

روند پایان جنگ

فصلنامه مطالعات بسیج، سال نهم، شماره ۳۲، پاییز ۱۳۸۵

محمد درودیان، روند پایان جنگ، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۴، ۳۰۱ص

مقدمه

جنگ از مهم‌ترین پدیده‌های اجتماعی است که بر اثر زمینه‌ها و عوامل مختلف، در شرایط خاصی آغاز می‌شود، تحت تأثیر مجموعه‌ای از متغیرها ادامه می‌یابد و سرانجام به پایان می‌رسد. بیشترین مباحث تحلیلی و نظری در حوزه مباحث روابط بین‌الملل اهمیت جنگ و پیامدها و ضرورت‌های جلوگیری از آن است. در عین حال، جنگها با حیات سیاسی _ اجتماعی پیوند خورده‌اند و همچنان تکرار می‌شوند. برخلاف آنکه درباره علل وقوع جنگ و نیز جلوگیری از آن، مباحث بسیار مطرح و نظریه‌پردازی شده، از پایان دادن به جنگ کمتر بحث شده است. به همین دلیل گفته می‌شود: «می‌دانیم که جنگها معمولاً چگونه آغاز می‌شوند، اما شک دارم کسی در جهان باشد که چگونگی خاتمه دادن به آنها را بداند».

در میان پرسشهای موجود درباره جنگ ایران و عراق، سه موضوع اساسی شامل «علل آغاز جنگ»، «تداوم آن پس از فتح خرمشهر» و «نحوه پایان آن»، در مقایسه با سایر پرسشها اهمیت بیشتری دارد. در عین حال، اجماع و توافق موجود در جامعه ایران و در سطح بین‌المللی درباره ماهیت رژیم بعث و شخصیت صدام، از میزان توجه به آغاز جنگ کاسته است. همچنین گرچه از علت ارائه جنگ و طولانی شدن آن پرسش می‌شود، نحوه پایان یافتن جنگ نیز سؤال برانگیز است. در هر صورت به علت «ادامه

جنگ پس از فتح خرمشهر»، در مقایسه با دو پرسش دیگر، بیشتر توجه شده است؛ حال آنکه به لحاظ نظامی - سیاسی و استراتژیک، آغاز و پایان جنگ حائز اهمیت بیشتری است.

پرسش سوم بر روش پایان جنگ متمرکز است. برای کالبد شکافی آن، باید ابتدا به این سؤال پاسخ داد که مسئله اساسی و نقطه کانونی پرسش بر چه موضوع و مسائلی متمرکز است؟ به عبارت دیگر، آیا منظور این است که چرا جنگ تمام شد و باید همچنان جنگ ادامه می‌یافت؟ اگر اصل اتمام جنگ را براساس این قاعده بپذیریم که هر جنگی که آغاز می‌شود، باید پایان داشته باشد؛ بنابراین، پرسش بر نحوه پایان جنگ و نه اتمام جنگ، متمرکز است. بر این اساس، باید بررسی کرد که نحوه پایان جنگ چگونه بود که حال این گونه از آن پرسیده می‌شود.

جمهوری اسلامی ایران با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و اعلام موافقت خود با اتمام جنگ، زمینه پایان یافتن جنگ را فراهم ساخت. حال آیا مسئله، پذیرش قطعنامه ۵۹۸ است؟ با توجه به اینکه جنگها بر اثر بن‌بست سیاسی آغاز می‌شوند، ولی سرانجام با روش سیاسی یا پیروزی نظامی به پایان می‌رسند، این سؤال مطرح است که جمهوری اسلامی ایران که از راه نظامی می‌توانست بر عراق پیروز شود، چرا با روش سیاسی به جنگ خاتمه داد؟ به عبارت دیگر آیا ابهامات موجود و تغییر استراتژی حاصل شده از پذیرش قطعنامه و اتمام جنگ با روش سیاسی بر اساس وجود این باور و اعتقاد که جنگ باید با پیروزی نظامی بر عراق به پایان برسد سؤال برانگیز شده است؟

توجه به واقعیات سیاسی - نظامی ماههای پایانی جنگ تا اندازه‌ای علت پرسش از نحوه پایان جنگ را مشخص می‌کند. قطعنامه ۵۹۸ در تیرماه ۱۳۶۶ تصویب شد ولی ایران آن را یکسال بعد در تیرماه ۱۳۶۷ پذیرفت؛ در موقعیتی که عراق با حملات نظامی، اکثر مناطقی را که قوای نظامی ایران در سالهای ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۷ تصرف کرده بودند، پس گرفته بود. این توضیح نشان می‌دهد تحولات نظامی و برخی ملاحظات سیاسی - اجتماعی در ماههای پایانی جنگ موجب پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان دادن به جنگ شد. برخلاف تصورات موجود، این تحولات براساس توان نظامی ایران و عراق صورت گرفت و به همین دلیل موجب ایجاد شکاف میان واقعیات و تصورات و باورها شد. پیروزی‌های نظامی عراق، شوک سیاسی - روانی بر جامعه ایران وارد کرد و

در نتیجه، موازنه نظامی به سود عراق تغییر کرد؛ لذا ایران با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به جنگ پایان داد.

واکنش رزمندگان و مردم و بیانیه امام خمینی(ره) درباره تصمیم جمهوری اسلامی و تعبیر ایشان از پذیرش قطعنامه به «نوشیدن جام زهر»، بیان کننده احساسات و ابهامات در واقع پایان جنگ است.

بنابراین، ابهام موجود در ماهیت تحولات نظامی در ماه‌های پایانی جنگ و نیز روش سیاسی ایران برای پایان دادن به جنگ با پذیرش قطعنامه، پرسشی اساسی است؛ بدین معنا که اگر قرار بود جنگ با پذیرش قطعنامه به اتمام برسد، چرا در زمان تصویب و قطعنامه در تیرماه ۱۳۶۶، که برتری نظامی با ایران بود، این اقدام صورت نگرفت؟

در این میان پرسشهای دیگری نیز هست که باید بدان توجه شود؛ از جمله اینکه: تحولات نظامی در ماه‌های پایانی جنگ به چه علت بود؟ در واقع، اگر علت اصلی پایان دادن به جنگ، متأثر از تغییر موازنه نظامی به زبان ایران بود، این تحول چگونه و تحت چه شرایطی ایجاد شد و در صحنه نظامی جنگ تحقق یافت؟ آیا این موضوع برای ایران قابل ارزیابی و پیش‌بینی بود؟ آیا مجدداً امکان داشت موازنه قدرت به سود ایران تغییر کند؟ در صورت پاسخ مثبت یا منفی، دلایل و مستندات آن چیست؟

همچنین در وضعیتی که ایران در موضع تهاجمی و برتر بود، چرا همانند آنچه عراق با اقدامات نظامی در فاصله چهارماه انجام داد، نتوانست به یک پیروزی نظامی قاطع برای پایان دادن به جنگ دست یابد؟

تاکنون تحلیلها و دیدگاههای متفاوتی از چگونگی پایان جنگ ارائه شده که بیشتر ناظر بر مسائل مختلفی مانند، روند تحولات سیاسی - نظامی پس از فتح خرمشهر، تصورات و برداشتهای ایران و عراق از جنگ و استراتژی دو کشور، تصمیمات و اقدامات طرفین، ماهیت تحولات سیاسی - نظامی در ماه‌های پایانی جنگ و اقدام ایران برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پیامدهای اتمام جنگ در داخل ایران و در سطح منطقه و مسائلی از این قبیل است. علی‌رغم گستردگی حجم و دامنه تحلیل و تفسیرها ولی هیچ کدام از موضوعات، دست‌مایه تحقیقات و نظریه‌پردازی‌ها، قرار نگرفته است.

مهم‌ترین مسئله مورد تحقیق و بررسی در کتاب «روند پایان جنگ» پرسش از «نحوه پایان جنگ» است. تأمل نویسنده در انتخاب روش مناسب برای توصیف و تبیین این

موضوع، سبب شده تحولات جنگ بعد از فتح خرمشهر (خرداد ۱۳۶۱) تا برقراری آتش‌بس (مرداد ۱۳۶۷) در چارچوب استراتژی ایران و عراق مورد بررسی قرار گیرد.

سازماندهی محتوایی

«نقد و بررسی جنگ ایران و عراق» در چهار فصل با عناوین ذیل تدوین شده است.

فصل اول: روش و چارچوب نظری؛

فصل دوم: ناکامی در اتمام جنگ؛

فصل سوم: برقراری موازنه؛

فصل چهارم: پایان جنگ؛

در **فصل اول** پرسشها و موضوعات مورد نظر کتاب به عنوان بیان مسئله تجزیه و تحلیل شده، سپس دیدگاههای آقایان هاشمی رفسنجانی و محسن رضایی، درباره سیر تحولات جنگ پس از فتح خرمشهر بررسی شده است.

در این فصل با اشاره به نظریه‌های موجود درباره پایان جنگ، مفهوم استراتژی به عنوان چارچوب نظری برای تجزیه و تحلیل تصمیمات و رفتارهای ایران و عراق و آنچه سرانجام به پایان جنگ منجر شد، تبیین شده است. در پایان این بحث نیز مفهوم استراتژی از نظر نگارنده بیان شده است.

روش تحقیق به معنای ابزار، روشها و امکانات گردآوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل مطالب، در ادامه فصل تشریح شده است.

برای توضیح تحولات و فصل‌بندی کتاب از سه مفهوم «ناکامی در اتمام جنگ»، «برقراری موازنه» و «پایان جنگ» استفاده شده است.

بر این اساس سیر تحولات هر دوره در چارچوب استراتژی ایران و عراق بیان شده است.

فصل دوم تحت عنوان «ناکامی در خاتمه جنگ» بیانگر اراده و تلاش ایران پس از فتح خرمشهر برای پایان دادن به جنگ است که با کوشش برای تصرف منطقه‌ای با اهمیت نمود می‌یابد.

با فتح خرمشهر و آزادسازی بخش وسیعی از مناطق اشغالی، که در اختیار ارتش عراق بود، ادامه یا خاتمه جنگ به موضوعی بسیار اساسی و جدی در رسانه‌ها و محافل

تصمیم‌گیری ایران و عراق و سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شد.

پیامدهای پیروزی ایران بر عراق برای بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی مخاطره‌آمیز بود؛ زیرا ظهور ایران انقلابی به عنوان قدرت برتر منطقه‌ای، موازنه را تغییر می‌داد و منافع غرب را به چالش می‌کشید. این موضوع در سیاست‌های آمریکا و غرب در برخورد با ایران نکته‌ای اساسی بود. در این مرحله، حامیان عراق دو گزینه پیش رو داشتند: نخست، تأمین خواسته‌های ایران با متجاوز شناختن عراق و پرداخت غرامت به ایران که به معنای به رسمیت شناختن برتری ایران بر عراق بود و در داخل عراق و در منطقه پیامدهای وسیع داشت. در نتیجه این گزینه پذیرفته نشد.

گزینه دوم، مهار پیروزی‌های ایران با خودداری از توجه به خواسته‌های ایران بود. این گزینه به موازات تبلیغات وسیع درباره خطر پیروزی‌های ایران و فراهم‌سازی زمینه‌های کمک گسترده به عراق انتخاب شد. ایران نیز در چنین وضعیتی دو گزینه پیش رو داشت؛ نخست آنکه، با تأمین خواسته‌های خود به جنگ پایان دهد و بدینوسیله با صلح عادلانه و رفع تهدیدها و جلوگیری از تکرار مجدد آن، امنیت ملی کشور را تأمین و تضمین کند و دیگری آنکه، با پذیرش پیشنهاد آمریکا و غرب، ضمن اعلام موافقت با برقراری آتش‌بس، مذاکره با عراق را درباره موضوعات مورد اختلاف آغاز کند.

نگرانی موجود در کشور از پیامدهای پذیرش آتش‌بس و مذاکره با عراق با توجه به تجربه کشورهای عربی با اسرائیل، همراه با امیدواری به پیروزی بر عراق در ارائه پیروزی‌های پیشین، سبب شد استراتژی جدید ایران با تصرف منطقه‌ای با اهمیت و تبدیل آن به اهرم فشار به عراق و حامیانش برای خاتمه دادن به جنگ طراحی و اجرا شود.

عملیات رمضان به منزله آغاز مرحله جدید بود. در این مرحله، در حالی که ایران به دنبال تحقق اهداف خود برای پایان به جنگ بود، عراق تحت حمایت بین‌المللی، استراتژی دفاع مطلق را برای مهار تهاجمات ایران برگزید تا بدین وسیله از چرخش استراتژیک در روند تحولات جنگ جلوگیری کند. عراق در چارچوب این استراتژی، برای گسترش روابط خارجی خود به ویژه برقراری ارتباط با آمریکا می‌کوشید و برای تحلیل توان اقتصادی ایران و در نتیجه افزایش هزینه ادامه جنگ برای ایران، سه جزیره

خارک حمله کرد.

ایران پس از آشکار شدن نتایج عملیات رمضان، علل ناکامی خود را تجزیه و تحلیل کرد و مجدداً برای تعیین سرنوشت جنگ اقدامات نظامی خود را از سر گرفت. عملیات والفجر مقدماتی و سپس عملیات والفجر ۱ با این اهداف انجام شد ولی به نتیجه نرسید. در این مرحله، نگرانی از ناکامی نظامی و فشار بر مردم با جنگ شهرها و حمله به جزیره خارک علاوه بر اینکه به اتخاذ سیاست مقابله به مثل در جنگ شهرها منجر شد، نگرش ایران را درباره تلاشهای صلح تغییر داد.

در فصل سوم «رقراری موازنه» ابعاد سیاستهای آمریکا برای مدیریت جنگ و جلوگیری از پیروزی ایران تشریح شده است.

عزم و اراده و توان نسبی و روحیه تهاجمی قوای نظامی ایران برای ادامه جنگ با حمله به مواضع و استحکامات عراق در مناطق مختلف، همراه با تحولات جدید در خاورمیانه از جمله انفجار در مقرهای نیروهای آمریکایی، فرانسوی و اسرائیلی در لبنان، نگرانی‌های جدید را به وجود آورد و در نتیجه، آمریکا در چارچوب استراتژی جنگ بدون برنده، اهداف و سیاستهای راهبردی جدیدی را در برابر عراق و ایران برگزید.

حمایت راهبردی آمریکا از عراق، علاوه بر حمایت‌های سیاسی - تبلیغاتی کشورها، توانمندی اطلاعاتی عراق را در برابر ایران بسیار افزایش داد. با پیروزی ایران در عملیات فتح‌المبین کمک‌های اطلاعاتی آمریکا به عراق با برگزاری نشست اطلاعاتی و استقرار دفتر سازمان سیا در بغداد آغاز شد.

پس از عملیات خیبر و افزایش نگرانی آمریکا از شکست عراق و در پی انفجار مقر نیروهای آمریکایی در بیروت، حمایت آمریکا از عراق ابعاد تازه‌ای به خود گرفت و ارسال عکسهای ماهواره‌ای همراه با گزارش هفتگی در این مرحله آغاز شد. بعدها این موضوع فاش شد که حتی حملات عراق به مراکز و تأسیسات اقتصادی ایران با تحریک و اطلاعات آمریکا انجام شده است.

حجم کمک‌های مالی به عراق هنوز کاملاً روشن نشده، ولی گفته می‌شود این مبلغ در مجموع بیش از ۱۲۰ میلیارد دلار بوده است. آمریکا و سایر کشورهای غربی همراه با کشورهای خلیج فارس، کمک‌های مالی و اعتباری گسترده‌ای را در اختیار عراق قرار دادند تا نیازمندی‌های خود را تامین کند.

کمک‌های تسلیحاتی را بیشتر شوروی (سابق)، فرانسه و یوگسلاوی و سایر کشورها انجام دادند. انباشت تجهیزات، علاوه بر تقویت قدرت دفاعی عراق، زمینه تغییر استراتژی عراق را فراهم ساخت.

آمریکا سیاست دیپلماسی، فشار را برای ایران برگزید. بدین معنا که با فشار به ایران، توانمندی و قدرت تأثیرگذاری ایران را بر روند جنگ و تحولات منطقه مهار کند. همزمان آمریکایی‌ها به دنبال گشایش باب مذاکره بودند. در چارچوب همین سیاست، ماجرای مک فارلین برای پایان دادن به جنگ و تأثیر گذاشتن بر تحولات سیاسی ایران پس از اتمام جنگ دنبال می‌شد.

عراق از پیروزی‌های نسبی ایران در برخی از مناطق نگران بود و استراتژی‌اش در این دوره اتمام جنگ بود. لذا با حمله به نفتکش‌ها و به کارگیری گسترده سلاح‌های شیمیایی و حملات جدید به شهرها، در پی بین‌المللی کردن جنگ، مهار پیروزی‌های ایران و گسترش نارضایتی از ادامه جنگ در داخل کشور و شکل‌گیری «صلح از درون» برآمد.

ایران در مرحله جدید از فرسایشی شدن جنگ نگران بود؛ ضمن اینکه حملات عراق و استفاده این کشور از سلاح‌های شیمیایی و حمله به نفتکش‌ها، گسترش یافته بود. به همین دلیل، ایران در ادامه استراتژی پیشین و پاره‌ای تغییرات در عرصه‌های مختلف، عملیات فاو را همراه با مذاکره پنهانی با آمریکا دنبال کرد. چشم‌انداز جنگ فرسایشی با پیروزی در فاو تغییر یافت و امکان مجدد تغییر موازنه به سود ایران، واکنش‌های گسترده‌ای را برانگیخت.

در این روند افشای ماجرای مک‌فارلین و نگرانی آمریکا از واکنش کشورهای منطقه و بهره‌برداری شوروی (سابق) سبب شد تا دامنه حمایتها از عراق و فشار به ایران به نحو گسترده‌ای افزایش یابد؛ به گونه‌ای که شش ماه نخست سال ۱۳۶۵ از نظر فشارهای با هیچ دوره‌ای از جنگ قابل مقایسه نبود.

به نظر می‌رسد پیروزی در فاو می‌تواند به معنای تحقق استراتژی ایران برای پایان دادن به جنگ باشد، اما پیامدهای تصرف فاو نشان داد این استراتژی پاسخگو نیست. در عین حال، تلاش برای تعیین سرنوشت جنگ با اجرای عملیاتهای کربلای ۴، کربلای ۵ و کربلای ۸ نتیجه مطلوبی دربرداشت. بنابراین، آنچه بعدها در عرصه

سیاسی و نظامی انجام شد تا اندازه‌ای از نگرانی نسبت به گسترش دامنه جنگ و پیروزی احتمالی ایران متأثر بود.

فصل چهارم «پایان جنگ» بیانگر ظهور عوامل و زمینه‌های پایان جنگ است.

گسترش دامنه جنگ، با تشدید درگیری در منطقه خلیج فارس و تداوم عملیات ایران پس از فتح فاو و ناکامی عراق در آنچه به نام دفاع متحرک برای بازپس‌گیری فاو و سایر مناطق انجام داد، به تدریج اراده بین‌المللی را برای پایان دادن به جنگ تقویت کرد.

پیامد چنین تحولی در درجه نخست، افزایش فشار بر ایران بود که در عرصه سیاسی - بین‌المللی با تصویب قطعنامه ۵۹۸ و در عرصه نظامی با حضور گسترده نیروهای نظامی آمریکا در خلیج فارس و اسکورت نفتکش‌های کویت آشکار شد.

استراتژی ایران در برابر تحولات جدید دوگانه بود؛ بدین معنا که قطعنامه ۵۹۸، کاملاً رد نکرد و از تغییرات جدید و تفاوت آن با سایر قطعنامه‌ها استقبال کرد. لذا برای اجرای آن از طریق همکاری با دبیرکل و جابه‌جایی در بندهای قطعنامه تلاش کرد.

از سوی دیگر، در برابر حضور آمریکا در خلیج فارس، به دلیل نگرانی از اهداف نیت و پیامدهای اسکورت نفتکش‌ها در حمایت از عراق، توسط آمریکا، استراتژی مقابله را برگزید و موجب درگیری محدود ایران و آمریکا و تمرکز بخشی از توان ایران برای مقابله با آمریکا شد.

ایران برای ادامه جنگ، به دلیل بن‌بست در منطقه جنوب، گسترش جنگ را در منطقه شمال غرب برای گشایش جبهه جدید و همکاری با معارضان کرد عراقی مورد توجه قرار دارد. تحقق اهداف ایران در منطقه شمال غرب، به این کشور فرصت می‌داد تا مجدداً جنگ را در منطقه جنوب در فرصت مناسب و با غافلگیری دنبال کند.

عراقی‌ها روند جنگ را به دلیل بن‌بست عملیاتی ایران در منطقه جنوب، صدور قطعنامه ۵۹۸ و حضور آمریکا در خلیج فارس و تشدید درگیری میان ایران و آمریکا، به سود خود ارزیابی می‌کردند، فرصت تمرکز توان سیاسی - نظامی ایران برای درگیری با آمریکا در خلیج فارس و ناتوانی از اجرای عملیات در منطقه جنوب، موقعیت را برای تغییر استراتژی عراق از پدافند به آفند فراهم ساخت.

عراق که به تدریج با انباشت تجهیزات روبه‌رو شده برای شکستن بن‌بست جنگ با

کمک مستشاری روس‌ها، استراتژی خود را تغییر داد. پس از اجرای عملیات سالانه ایران، فرصت و زمان لازم برای تحقق استراتژی جدید عراق فراهم شد، تا عراقی‌ها، نسبت به منطقه مورد نظر ایران و تخلیه توان ایران اطمینان حاصل کنند. آغاز حملات موشکی عراق به شهرها، به ویژه تهران، از نظر روانی، نگرانی گسترده‌ای در ایران ایجاد کرد.

پس از اجرای عملیات والفجر ۱۰ در منطقه حلبچه، عراقی‌ها با اطمینان از اجرای عملیات سالانه ایران، حمله به فاو را - که از مدت‌ها قبل طراحی شده بود - با کمک اطلاعات آمریکا و همزمان با حمله آمریکا به سکوه‌های نفتی ایران، آغاز کردند. سقوط فاو، موازنه روحی - روانی را که عراق مدت‌ها به دنبال آن بود، به نفع این کشور تغییر داد و همین امر، منشا ادامه حملات عراق به سایر مناطق و بازپس‌گیری آنها بود.

بدین ترتیب، عراق پس از بازپس‌گیری مناطق خود و تهدید مجدد خاک ایران، موقعیتی را به وجود آورد که ایران جز پذیرش قطعنامه ۵۹۸ گزینه دیگری نداشت. ضمن اینکه حمله ناو آمریکا به هواپیمای مسافربری ایرباس و تهدید عراق به استفاده از سلاح‌های شیمیایی برای حمله به شهرهای ایران و تهران و سایر ملاحظات، در اتخاذ این تصمیم نقش اساسی داشت.

پذیرش قطعنامه از جانب ایران و متقابلاً حملات منافقین و ارتش عراق از منطق غرب و جنوب، اوضاع بین‌المللی و داخلی ایران را به زیان عراق تغییر داد و همین امر، منشا فشار بین‌المللی به عراق و بسیج نیرو به جبهه‌ها شد. فرآیند تحولات اخیر و شکست منافقین و عراق سبب شد تا عراق نیز موافقت خود را با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و در نتیجه برقراری آتش‌بس اعلام کند.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انسانی